ریشه‌هایی که خشکیدند

نگاه
شیوا نوروزی

بازیکن‌سازی و کشف استعدادها دو ویژگی مهم فوتبال حرفه‌ای محسوب می‌شوند که متأسفانه در فوتبال ایران نه تنها اهمیتی به آن داده نمی‌شود بلکه ریشه تیم‌ها و باشگاه‌های ریشه‌داری که روزگاری منبع پرورش بازیکنان مستعد داخلی بودند هم در سال‌های اخیر خشکیده‌اند تا امروز تعداد پدیده‌های آینده‌دار درفوتبالمان به حداقل برسد و محتاج خارجی‌های بی‌کیفیت باشیم.

در یکی دو دهه اخیر و قبل از آنکه همه ادعای حرفه‌ای‌گری داشته باشند، فوتبالیست‌های وطنی از زمین‌های خاکی به تیم‌های سازنده‌ای چون فجر، برق، راه‌آهن، پاس و ... می‌پیوستند و در نهایت هم پس از درخشش در تیم‌های پایه به تیم‌های مطرح لیگ می‌رسیدند. این پروسه سال‌های سال ادامه داشت و بسیاری از چهره‌های شناخته شده فوتبال ایران از همین تیم‌های بازیکن‌پرور به تیم‌های مطرح راه یافتند، با پیراهن ملی به افتخارات بزرگی رسیدند و حتی بعضاً لژیونر هم شدند. منتها گذشت زمان و دادن لقب حرفه‌ای به فوتبال کشورمان ثمری نداشت جز نابودی تیم‌های قدیمی و سازنده، بی‌توجهی به پایه‌ها، انتقال برخی تیم‌ها به شهرهای مختلف و سوءمدیریت‌های کشنده ضربه‌ای جبران‌ناپذیر به پایه فوتبال زد و آثار جبران‌ناپذیر آن را در این سال‌ها مشاهده کرده‌ایم.

در لیگ برتری که گردش مالی آن فقط در بخش خرید بازیکن و مربی سر به فلک گذاشته، پیدا کردن پدیده جوان و آینده‌دار واقعاً دشوار است. در مدتی که نام حرفه‌ای را روی لیگ گذاشته‌اند، تعداد بازیکنانی که واقعاً ستاره باشند انگشت‌شمار بوده‌اند و سایرین تنها دستمزد میلیاردی می‌گیرند و ادعای ستاره بودن دارند. درحالی که می‌توانستیم با حفظ تیم‌های قدیمی و بها دادن به آنها، امروز ما هم پدیده‌ها زیادی را در سطوح مختلف فوتبال کشور شاهد باشیم و حتی بازیکن به خارج صادر کنیم اما متأسفانه بلایی بر سر باشگاه‌های بازیکن‌ساز آوردند که یا منحل شدند یا اکنون منتظر سقوط به دسته سوم هستند. در صورتی که کشورهای صاحبنام فوتبال و همچنین رقبای آسیایی از بها دادن به تیم‌های پایه و کشف استعدادها در تیم‌های باشگاهی غافل نشده و نمی‌شوند، چراکه می‌دانند سرمایه‌گذاری روی نوجوانان و جوانان مستعد در آینده به نفع خودشان تمام خواهد شد. با فروش بازیکن به تیم‌های مختلف چندین برابر هزینه صرف شده به حسابشان برمی‌گردد و از این طریق درآمدزایی هم می‌کنند. در واقع مدیریت حرفه‌ای جز این نیست و آقایان در فوتبال ایران فقط ادعای حرفه‌ای‌گری دارند. پر کردن جای خالی ستاره‌های دهه ۷۰ و ۸۰ رؤیایی است که تاکنون محقق نشده و کارلوس کرش نیز مجبور است برای پر کردن این خلأ در لیگ‌های خارجی به دنبال بازیکنان ایرانی دورگه و پرورش‌یافته در اروپا باشد. حق هم دارد، آکادمی بازیکن‌پروری برای ما معنی ندارد و نباید هم منتظر ظهور پدیده‌های جوان باشیم.

بررسی علل افول تیم‌های سازنده در گفت‌وگوی «جوان» با غلام پیروانی

فاتحه تیم‌های بازیکن‌ساز را خوانده‌ایم

سهیل ملک احام‌جم

گفت‌وگو
دنیا حیدری

جای خالی تیم‌های سازنده در فوتبال این روزها بیش از هر زمانی به چشم می‌آید. تیم‌هایی بازیکن‌سازی که فوتبال ایران را تأمین می‌کردند اما تغییر نگاه‌ها، نتیجه‌گرایی و عدم توجه یک به یک آنها را از میدان به در کرد. به طوری که حالا نام و نشانی از آنها نیست و اگر هم هست، مشخص نیست در انتهای جدول کدام لیگ دست و پا می‌زنند. نوع نگاهی که به گفته غلام پیروانی، مربی بازیکن‌ساز فوتبال ایران اگر تغییر نکند، فاتحه فوتبال را برای همیشه می‌خواند.

سال‌هاست که دیگر خبری از تیم‌های بازیکن‌ساز فوتبال ایران نیست. تیم‌هایی که بازیکنان بزرگی را به این فوتبال تحویل دادند یا منحل شدند و به خاطره‌ها پیوستند یا آنکه در اعمال لیگ‌های سطح پایین دست و پا می‌زنند.

این واقعیت تلخی است که باید بپذیریم. نگاه‌ها به فوتبال تغییر کرده و این تغییر نگاه، باعث شده تا دیگر شاهد حضور تیم‌هایی نباشیم که بازیکنان و استعدادهای ناب را به فوتبال تحویل می‌دادند. تیم‌هایی که بازیکن‌سازی می‌کردند و نفراتی را تحویل می‌دادند که تا سالیان سال در بورس بودند و ورد زبان‌ها. آن هم به دلیل توانایی‌های فنی بالا نه حاشیه‌ها و مسائلی از این دست.

فکر می‌کنید چه چیزی باعث نابودی این نوع تیم‌ها شده است؛ تیم‌هایی که کارخانه بازیکن‌سازی بودند و پشتوانه فوتبال ایران.

برای اینکه یک تیم بازیکن‌ساز باشد، باید تیم‌های نوجوان، جوانان و امید خوبی داشته باشد اما امروز دیگر شاهد چنین تیم‌هایی نیستیم. کمبود بودجه یا بهانه آن باعث می‌شود تا مدیران توجه و رسیدگی به تیم‌های پایه نکنند. بی‌توجهی به تیم‌های پایه هم یعنی خط کشیدن روی تفکر بازیکن‌سازی. باشگاه‌ها دیگر خرجی برای پایه‌های خود نمی‌کنند. حتی در بسیاری مواقع برایشان اهمیتی هم ندارد که مربیانی که در این تیم‌ها کار می‌کنند دانش و فهم کافی در این زمینه را دارند یا نه. اکثراً تیم را به دست یک مربی می‌دهند و می‌گویند خودت باید جورش را بکشی. این باعث می‌شود تا بسیاری از این طرف و آن طرف پول بگیرند. با این وضعیت چطور باید انتظار بازیکن‌سازی داشت؟ وقتی مربیان با گرفتن مبالغی از بازیکنان و دادن وعده‌های پیشرفت آنها را جذب می‌کنند، چه چیزی قرار است از این تیم دربیاید که بتواند آینده‌ای بسازد؟

تا زمانی که به تیم‌های پایه بها ندهیم، دیگر نباید انتظار داشتن تیم‌های بازیکن‌ساز یا جوانانی را داشته باشیم که به ستاره تبدیل شوند. این نوع نگاه، فاتحه فوتبال ایران را می‌خواند

اما تیم‌هایی چون فجر، سال‌ها بازیکنان مطرحی را به فوتبال ایران تحویل دادند. آن هم با بودجه اندک.

نوع تفکر فرق می‌کند. من شخصاً در فجر حمایت می‌شدم. تیم امید ما آن زمان دست جلیل دوران، برادر شهید دوران بود؛ یک مربی بسیار خوب، هم از لحاظ اخلاقی و هم فنی. ضمن اینکه مدیریت باشگاه معتقد بود که نباید پول زیادی خرج کرد و باید بازیکنان را خودمان پرورش دهیم. یعنی ما دسترنج خود را می‌خوردیم. تیم فجر هیچ ورودی‌ای خرج نداشت و فقط خروجی داشت. بازیکنان آن در تیم‌های پایه آموزش می‌دیدند و به بزرگسالان می‌آمدند و توجه تیم‌های بزرگ را به خود جلب می‌کردند. بازیکنانی نظیر معدنچی، رحمتی، روانخواه، اکبرپور، بیک‌زاده، غلامرضا رضایی و ... حاصل این تفکر بودند که همگی نیز به بازیکنان بزرگی تبدیل شدند. چون شخصاً با حمایت باشگاه اجازه مانور کردن داشتم، پس ریسک هم می‌کردم.

یعنی حاشیه امنیت مربیان مانع از آن می‌شود که به بازیکنان جوان بها داده شود؟

بله، مربی این جرئت را ندارد که ریسک کند. می‌دانید چرا؟ چون مربی در فوتبال ایران به خصوص لیگ برتر مثل مرغ می‌ماند که هم برای عزاست و هم عروسی. تازه اجازه دست و پا زدن هم ندارد. دو سه باخت که بیاورد، عذرش را می‌خواهند و کنارش می‌گذارند. با این نوع نگاه چطور می‌تواند ریسک استفاده از بازیکن جوان را به جان بخرد؟ همین می‌شود که تنها وقتی به بازیکنان جوان میدان داده می‌شود که نفرات اصلی مصدوم یا سه کارته شوند. در این مدت اندک چه می‌توان کرد؟ اما غلام پیروانی، روانخواه را در ۱۷ سالگی به میدان فرستاد. آن هم برابر استقلال و او را برای منصوریان گذاشت یا به غلامرضا رضایی در ۱۷-۱۶ سالگی بازی داد چون نگرانی نداشت و همین باعث شد که موفق هم بشود؛ هم خودش هم بازیکنانش.

یعنی همین میدان ندادن به بازیکنان جوان باعث می‌شود مثلاً نفراتی چون قائدی که در تیم‌های خود ستاره بودند نتوانند در تیم‌های بزرگ‌تر دیده شوند؟

بله، قائدی در ایرانجوان خیلی خوب و قبراق بود اما در استقلال آن توانایی لازم را ندارد چون کار نیکو کردن از پر کردن است. چون مربی فرصتی ندارد تا ریسک استفاده از امثال این بازیکنان را به جان بخرد. چون موقعیت خود او به خطر می‌افتد و تا زمانی که نگاه ما به تیم‌های پایه و بازیکنان جوان به این شکل باشد، دیگر نباید انتظار داشتن تیم‌های بازیکن‌ساز یا جوانانی را داشته باشیم که به ستاره تبدیل شوند. این نوع نگاه، فاتحه فوتبال ایران را می‌خواند.

مدیریت باشگاه فجر سپاسی معتقد بود که نباید پول زیادی خرج کرد و باید بازیکنان را خودمان پرورش دهیم. یعنی ما دسترنج خود را می‌خوردیم. تیم فجر هیچ ورودی‌ای نداشت، فقط خروجی داشت

برای مقابله با این مسئله که به گفته خودتان می‌تواند فاتحه فوتبال ایران را بخواند چه باید کرد؟

این وظیفه تیم‌هاست که به پایه‌های خود توجه کنند اما آنها فقط برای بزرگسالان خود خرج می‌کنند. خیلی کارها می‌توان کرد. مثلاً کم کردن از هزینه‌های هنگفتی که برای بازیکنان بزرگسال می‌شود و خرج کردن برای پایه‌ها اما نمی‌شود. خرج نمی‌کنند. زمانی که فراهانی رئیس فدراسیون بود، می‌گفت باید از آن دو بازیکن جوانان و امیدی هم که گرفتید، استفاده کنید. این خیلی خوب بود، یعنی میدان دادن به جوان‌ها، یعنی باید به بازیکن جوان و امیدی که به تیم بزرگسالان آمده بودند هم میدان داده می‌شد تا خودی نشان دهند اما الان، این توجه به تیم‌های پایه ملی هم نمی‌شود. چه رسد به تیم‌های پایه در باشگاه‌ها. نگاه کنید آیا یک دهم آن خرجی که برای تیم ملی بزرگسالان می‌شود برای تیم‌های ملی پایه هم می‌شود؟ نه. برای همین است که در این رده خوب نتیجه نمی‌گیریم. نگاه نکنید به کاری که امسال عباس چمنیان کرد. او هم الان ناراضی است که به تیمی که موفقیتی چشمگیر به دست آورده نیز توجه نمی‌شود. این می‌شود که کرش به دنبال بازیکن‌های دورگه می‌گردد، چراکه تیم‌های ملی پایه بازیکنی ندارند برای جایگزینی. می‌توانند داشته باشند اما حتی ستاره‌هایشان هم بعد از مدتی ناپدید می‌شوند، چون باید کار مداوم کنند اما بهایی به آنها داده نمی‌شود. مگر این نفرات تا کی قرار است در تیم ملی باشند؟ باید کنار بروند و نفرات جدید جایگزین بشوند اما آیا جایگزین آماده‌ای داریم؟ روی جایگزین‌ها کار کرده‌ایم؟ جوابی داریم بدهیم؟ نه. اما این بی‌جوابی همان جواب و دلیل منحل شدن تیم‌های بازیکن‌سازی است که حالا نام و نشانی از آنها نیست.

آژاکس الگوی بی‌نظیر بازیکن‌سازی

وقتی کرایف لاماسیا را زنده کرد

فوتبال اروپا
فریدون حسن

در فوتبال جهان باشگاه‌های زیادی به عنوان باشگاه‌های مولد و بازیکن‌ساز شناخته می‌شوند؛ باشگاه‌هایی که با پرورش ستارگان بزرگ و تکرار نشدنی تاریخ فوتبال نام خود را جاودانه کرده‌اند.

بدون هیچ تردیدی یکی از این باشگاه‌های مولد و بزرگ باشگاه آژاکس آمستردام هلند است. سیستم موجود در آکادمی آژاکس برای پیاده کردن تمام جزئیات آن بسیار پیچیده است، اما اجرای کلیات اصلی آن به صورت سیستماتیک قابل تصور است، تاکتیک و شکل‌دهی تیم‌های پایه برای تغذیه تیم اصلی از مهم‌ترین وظایف این آکادمی است. در این آکادمی فلسفه فوتبال آژاکس به جوانان به خوبی آموزش داده می‌شود تا در صورت حضور در تیم اصلی آنها، مشکلی در خصوص تطبیق خود با تاکتیک‌های تیمی نداشته باشند. به عنوان مثال به کارگیری سیستم ۳-۳-۴ چیدمان سنتی آژاکس از سال‌ها قبل است که در تمام تیم‌های پایه اجرا می‌شود، البته کار فقط به اینجا ختم نمی‌شود بلکه سبک بازی و فلسفه فوتبال هلندی، مبنی بر ارائه فوتبالی سرعتی و خلاق نیز از همان ابتدا در آکادمی آژاکس آموزش داده می‌شود. این سیستم آموزشی چندین دهه است که در باشگاه بزرگ و بازیکن‌ساز آژاکس پیاده می‌شود، سیستمی که ثمره آن به وجود آمدن بزرگانی چون یوهان کرایف، مارکو فان باستن و مارک اورمارس است.

■ لاماسیا گنجی تمام نشدنی

هر چند که باشگاه بارسلونا در سال ۱۹۷۹ اقدام به تأسیس مدرسه فوتبال خود تحت عنوان لاماسیا کرد، اما بدون تردید تا روزی که یوهان کرایف اسطوره فوتبال هلند و این باشگاه در سال ۱۹۸۸ به عنوان سرمربی هدایت کاتالان‌ها را بر عهده نگرفته بود، لاماسیا عملاً هیچ برنامه‌ای نداشت. کرایوف با الهام و تأثیرپذیری از مدرسه فوتبال آژاکس تغییراتی مبنی بر تصور خود از فوتبال و فرمول جادویی موفقیت را در لاماسیا اجرا کرد، تغییراتی که هر چند خود کرایف به دلیل جدایی از بارسا در سال ۱۹۹۶ نتوانست ثمره آن را ببیند اما کار پایه‌ای و بنیادی که او شروع کرد باعث شد تا لاماسیا طی سال‌های بعد به آکادمی و مدرسه‌ای موفق‌تر و مجهزتر از مدرسه فوتبال آژاکس تبدیل شود. ستارگان بی‌بدیلی چون پپ گواردیولا، لیونل مسی، اینیستا، کارلوس پویول و ژاوی هرناندز همگی در لاماسیا پرورش یافته‌اند.

نکته جالب توجه اینکه در دو مرکز آموزش لاماسیا و آژاکس شباهت‌های زیادی را می‌توان مشاهده کرد. هر دو مرکز ارزش زیادی به نظم، دیسیپلین و شخصیت بازیکنان می‌دهند تا اعتماد به نفس و مسئولیت‌پذیری آنها تقویت شود. همچنین برنامه‌های خاصی برای کار گروهی و باشگاهی در نظر گرفته می‌شود تا بازیکن از همان از ابتدا به ارزش این دو رکن مهم پی ببرد. جالب‌تر اینکه در لاماسیا بر خلاف آژاکس و سایر باشگاه‌های اروپایی آموزش و مهارت‌های فیزیکی بازیکنان تا سن ۱۶ سالگی تکمیل می‌شد و این نبود جز برنامه مدونی که یوهان کرایف آن را بر مبنای پاس‌های سریع، کوتاه و تغییر پست‌های مداوم طراحی کرده بود تا بازیکنان از انعطاف‌پذیری بالایی برخوردار شوند، الگویی که بعدها و در زمان گواردیولا به تیکی‌تاکا معروف شد.

نگاهی به سرنوشت باشگاه‌های سازنده در فوتبال ایران

سقوط آزاد!

تیم شاهین در دهه ۶۰ - بازیکنانی مانند امیر قلعه نویی، مجتبی محرمی، محمد حسین ضیایی و کریم باوی در ترکیب این تیم دیده می شوند

گزارش
سعید احمدیان

سال به سال دریغ از پارسال، این حکایت باشگاه‌های سازنده و ریشه‌دار در فوتبال ایران است. باشگاه‌هایی که در شش دهه گذشته از آغاز صنعت باشگاهداری در کشورمان همواره معدن کشف استعدادها و معرفی‌شان به تیم‌های بزرگ و تیم ملی بوده‌اند، با این حال در چند دهه اخیر کمتر می‌توان سراغی از رونق باشگاه‌های سازنده در فوتبال ایران گرفت، طوری که اندک باشگاه‌هایی که روزگاری نقش تأثیرگذاری در شناسایی و پرورش استعدادها داشتند، روزهای سختی را پشت سر می‌گذارند. برخی از این باشگاه‌ها هم منحل شده‌اند و تنها یک تابلو از آنها باقی مانده است. به همین بهانه در گزارشی گریزی زده‌ایم به مهم‌ترین تیم‌هایی که بازیکنان زیادی را به فوتبال ملی و باشگاهی معرفی کردند و امروز روزگار ناخوشی دارند، آن هم در شرایطی که رشد و توسعه چنین باشگاه‌هایی می‌تواند کمک زیادی به توسعه فوتبال در کشورمان باشد.

■ باشگاه‌هایی که دیگر نیستند

امروز تنها تابلو یا تنها خاطرات این باشگاه‌ها در ذهن‌ها مانده و دیگر خبری از حضورشان در فوتبال باشگاهی نیست. تا چند دهه پیش هر وقت نام برخی باشگاه‌ها مطرح می‌شد خیلی‌ها یاد نقش سازنده این تیم‌ها در فوتبال می‌افتادند، باشگاه‌هایی که مانند برخی تیم‌های دیگر قهرمانی و رسیدن به جام اولویتشان نبود و مدیران و مربیان این باشگاه‌ها همواره به دنبال این بودند که فوتبالیست‌های دارای استعداد را کشف و شرایط را برای پیشرفت این فوتبالیست‌ها مهیا کنند، باشگاه‌هایی که امروزه باید تنها نامشان را در کتاب تاریخ فوتبال ایران پیدا کرد.

یکی از این باشگاه‌ها، شاهین تهران است؛ باشگاهی که سال ۱۳۲۱ تاسیس شد و توانست بازیکنان بزرگی مانند پرویز دهداری، امیرمسعود برومند، همایون بهزادی، حبیب محققزاده، جعفر کاشانی، حمید شیرزادگان، حسین کلانی و بسیاری دیگر را که در تیم ملی بازی کردند، به فوتبال ایران بشناساند. این تیم در سال ۴۶ منحل شد و بازیکنان به تیم پرسپولیس رفتند، با این حال در دهه ۵۰ باشگاه شاهین با نام شهباز به فوتبال ایران برگشت و نام آن پس از انقلاب دوباره به شاهین تغییر کرد و این باشگاه همچنان نقش سازنده‌اش را در فوتبال کشورمان حفظ کرد و بازیکنان بزرگی مانند ناصر حجازی، کریم باوی، مجتبی محرمی، فرشاد پیوس، مرتضی فنونی‌زاده و رحیم یوسفی، امیر قلعه‌نوعی و مرتضی یکه از این تیم به تیم‌های بزرگی مانند استقلال و پرسپولیس رفتند. باشگاه شاهین در اواخر دهه ۷۰ رو به افول رفت، طوری که امروز دیگر خبری از این باشگاه در سطح اول فوتبال ایران نیست.

با وجود قدمت و نقش سازنده پاس، این باشگاه در سال ۸۶ به استان همدان واگذار شد، انتقالی که نابودی این باشگاه ریشه‌دار را کلید زد تا این تیم در سال جاری خطر سقوط به دسته سوم را احساس کند

هر چند امروز دیگر خبری از باشگاه آرارات در لیگ‌های برتر فوتبال نیست اما این باشگاه تا دو دهه پیش از تیم‌های سازنده بود که بازیکنان ارمنی زیادی را به فوتبال کشورمان معرفی کرد. این باشگاه که در سال ۱۳۲۵ تأسیس شده، بازیکنان بزرگی مانند کارو حق‌وردیان، وازگن صفریان، آرشاویر ملکی، مارکار آقاجانیان، ادموند بزیک، سرژیک تیموریان، آندرانیک اسکندریان، آندرانیک تیموریان و ادموند اختر را به فوتبال ملی و باشگاه‌های دیگر معرفی کرده است؛ باشگاهی که با توجه به افول آن، فوتبال یکی از قطب‌های بازیکن‌سازی‌اش را از دست داده است.

■ باشگاه‌هایی که افول کردند

برخلاف سرنوشت شاهین و آرارات و انحلال غیررسمی‌شان، فوتبال ایران باشگاه‌های سازنده دیگری را نیز به خود دیده است که هم اکنون برخلاف روزهای اوجشان در لیگ‌های دسته پایین‌تر تنها نام باشگاه را یدک می‌کشند و سال‌هاست از این تیم‌ها بازیکن بزرگی به فوتبال معرفی نشده است. شاید یکی از بارزترین باشگاه‌های سازنده، پاس تهران باشد؛ تیمی که تا دو دهه پیش در کنار استقلال و پرسپولیس یکی از قطب‌های فوتبال بود، فرامرز ظلی، حسن حبیبی، محمد رنجبر، حشمت مهاجرانی، محمود یاوری، همایون شاهرخی، اصغر شرفی، فیروز کریمی، حسین فرکی، حمید استیلی، محمد خاکپور، خداداد عزیزی، جواد نکونام و وحید هاشمیان تنها تعدادی از بازیکنان بزرگی هستند که در پنج دهه گذشته از باشگاه پاس به فوتبال معرفی شده‌اند. با وجود قدمت و نقش سازنده پاس، این باشگاه در سال ۸۶ به استان همدان واگذار شد، انتقالی که نابودی این باشگاه ریشه‌دار را کلید زد و این تیم در حال حاضر در لیگ دسته دوم حضور دارد و احتمال سقوط این تیم به دسته سوم هم وجود دارد، آن هم باشگاهی که آخرین قهرمانی تیم‌های ایرانی در آسیا در سال ۱۳۷۲ را نیز به خودش اختصاص داده است.

باشگاه راه‌آهن از دیگر باشگاه‌های سازنده است که مانند پاس در سال‌های اخیر روند نزولی داشته است. تولد باشگاه راه‌آهن در ورزش ایران به سال ۱۳۱۶ برمی‌گردد که اولین تیم‌های ورزشی راه‌آهن زیر نظر شرکت راه‌آهن ایران تشکیل شد، باشگاهی که همواره یکی از تیم‌هایی بود که با سرمایه‌گذاری در رده‌های پایه، بازیکنان مستعد زیادی را پرورش داده است. با این حال این باشگاه ۸۰ ساله پس از انتقال به بخش خصوصی از سطح اول فوتبال فاصله گرفته و در حال حاضر در دسته اول حضور دارد و احتمال سقوط این تیم به دسته پایین‌تر هم وجود دارد.

فجر سپاسی و ایرانجوان بوشهر هم از دیگر باشگاه‌های سازنده فوتبال کشورمان هستند که این دو تیم هم بر خلاف دهه‌های گذشته با فاصله گرفتن از سطح اول فوتبال، دیگر مانند گذشته بازیکنی از این تیم‌ها به فوتبال معرفی نمی‌شود. این در حالی است که تا یک دهه پیش فجر سپاسی با غلام پیروانی بازیکنان بزرگی مانند سید مهدی رحمتی، سیاوش اکبرپور، سروش رفیعی، هاشم بیک‌زاده، غلامرضا رضایی، داریوش شجاعیان و ... را به فوتبال معرفی کرده است. ایرانجوان بوشهر که در سال ۱۳۱۴ تأسیس شده و در حال حاضر در لیگ دسته اول حضور دارد، در طول تاریخ ۸۰ ساله‌اش معدن کشف استعدادهای بوشهری بوده و نام‌هایی مانند مهدی طارمی، حسین ماهینی و مهدی قائدی از جمله آخرین ستاره‌هایی هستند که از این تیم به استقلال و پرسپولیس راه پیدا کرده‌اند.